



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ (۹) قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)﴾

مراتب اختلاف حق و باطل

سوره مبارکه «ذاریات» که در مکه نازل شد، گرچه عناصر محوری آن همان اصول دین است، لکن در آغاز درباره معاد که مهم‌ترین مسئله آنها بود، چه اینکه مهم‌ترین مسئله همه ما هم هست، آیاتی را نازل فرمودند. در مسئله اختلاف، اشاره شد که چند قسم است: یک وقت است اختلاف همه آن حق است؛ منتها درجاتی دارد. یک وقت است اختلاف همه آن باطل است؛ منتها درجاتی دارد. یک وقت اختلاف بعضی از اقسام آن حق است و بعضی اقسام آن باطل است. اختلاف انبیا همه آن حق است؛ منتها درجاتی دارد، برای اینکه ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ که جریان موسی و هارون (سلام الله علیهما) یا سایر انبیا، اگر اختلاف نظری دارند از همین قبیل است. فرمود: ﴿فَضَّلْنَا

بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ؛ رسولان هم این چنین هستند: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾؛^۱ پس اختلاف

مُرسلین همه آن حق است و درجاتی دارد؛ اختلاف انبیا همه آن حق است درجاتی دارد؛ چه اینکه اختلاف کفار و

منافقون و امثال آنها همه آن باطل است درکاتی دارد. فرمود این کتاب حق است، این پیغمبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) حق است و بعضی ها به واسطه شیطنت و القا و امثال آن از او مصروف شدند. این ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾؛ یک تبرّی

است و به منزله نفرین یا لعن است، نه معنای فقهی و حکم فقهی داشته باشد که قتل آنها جایز باشد. فرمود عده ای در

«غمره» و در گودال غفلت فرو رفته اند. درباره «صبی» ملاحظه فرمایید که صبی «عمده خطأ و قصده کلا قصد»^۲ این

کودک عمداً دارد بازی می کند؛ ولی عمد او بی اثر است و به منزله سهو است. قرآن کریم عده ای را در خواب می داند،

عده ای را بچه می داند می فرماید: اینها در سهو هستند با اینکه عمداً دارند این کار را انجام می دهند؛ اینها ساهی

هستند، اینها ناسی هستند، اینها عامد نیستند، اینها جاهل هستند. اگر درباره صبی آمده است: «عمده خطأ و قصده

کلا قصد» از همین قبیل فرمود: ﴿هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾؛ وگرنه سهوی ندارند. نقل کردند وجود مبارک پیغمبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) در مسجد یا در محفلی نشسته بودند فرمودند صدایی را من شنیدم، این صدا عبارت از آن است که

سنگی هفتاد سال قبل از لبه جهنم پرت شد و الآن به ته جهنم رسید.^۳ اینها نمی دانستند که راز این سنگ چیست و

این سنگ چطور از لبه جهنم حرکت کرده است! وقتی از محفل بیرون آمدند، دیدند صدای شیون مرگ بازمانده های

یک منافق است که هفتاد سال سن داشت؛ یعنی این منافق از همان روز اوّلی که از خانواده فساد و تباهی به دنیا آمده،

در مسیر جهنم بود و الآن بعد از هفتاد سال به ته جهنم رسیده که ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.^۴

بنابراین یک عده در جهنم هستند، برای اینها روشن نیست؛ یک عده در بهشت هستند برای اینها روشن نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۲. رک: تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱۰، ص ۲۳۳. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَمْدُ الصَّبِيِّ وَخَطَاؤُهُ وَاحِدٌ»

۳. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیة)، ج ۲، ص ۴۹.

۴. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

در این سوره مبارکه «اعراف»، در بخش‌های پایانی این سوره؛ یعنی آیه ۱۸۷ سوره مبارکه «اعراف»، از آن می‌شود این مطلب را فهمید که سؤال می‌کنند و خدا جواب می‌دهد که ما از قیامت کی پرده‌برداری می‌کنیم؟ مثل تابلویی که نوشته‌اند بعد می‌گویند در فلان وقت از این تابلو پرده‌برداری می‌شود. آیه ۱۸۷ سوره مبارکه «اعراف» این است که ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ که در بحث دیروز گذشت؛ یعنی کی کشتی قیامت لنگر می‌اندازد؟ وقتی سؤال کردند این کشتی کی لنگر می‌اندازد؛ یعنی این کشتی هست؛ منتها ما لنگرگاه آن را نمی‌بینیم: ﴿أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾. آن‌گاه ذات اقدس الهی فرمود بگو: ﴿إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾؛ خدا در یک فرصت معین رونمایی می‌کند؛ این معلوم می‌شود که الآن موجود است. آن بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) که فرمود از ما نیست کسی که بگوید بهشت و جهنم الآن خلق نشد؛^۱ همین است. بهشت خلق شد و جهنم خلق شد؛ منتها مطلب دیگر این است که بعضی‌ها هم‌اکنون در بهشت هستند و بعضی‌ها هم‌اکنون در جهنم هستند. آن روایت نورانی که از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید تقریباً بیست و هفت هشت روایت را مرحوم صدوق در پایان کتاب شریف توحیدشان و بعضی از کتاب‌هایشان نقل کردند، این «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^۲ تقریباً بیست و هفت هشت روایت را ایشان نقل کردند. یکی دو تا روایت از همین بیست و هفت هشت روایت این است که «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ أَنْتَ يَا عَلِيٌّ بَابُهَا»^۳ من شهر حکمت هستم و این حکمت بهشت است و تو در این بهشت هستی. پس از این جهت حالا ممکن است بعضی از مراتب جنت بعداً رونمایی بشود؛ ولی بعضی از هم‌اکنون در بهشت هستند. اگر این معناست بعضی هم‌اکنون در دوزخ هستند که فرمود اینها در دوزخ هستند و «دفعه» روشن می‌شود که گر گرفتند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۰۷؛ الأُمالی (للسدوق)، النص، ۳۴۵.

۳. الأُمالی (للسدوق)، النص، ۳۸۸.

پس تعبیر ﴿أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾؛ قیامت کی لنگر می اندازد، لنگرگاه آن کی و کجاست؟ نشان می دهد که این مثل سفینه سیار است. ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لَوْقَتُهَا إِلَّا هُوَ﴾؛ یعنی در فرصت مناسب خدا پرده برداری می کند.

پرسش: ...

پاسخ: معاد همین ها را دارد؛ قیامت یک بخش از آن بهشت است، یک بخش از آن جهنم است، یک بخش از آن اعراف است؛ این قیامت است. این قیامت؛ مثل یک کشتی سیار است که ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ است، کی لنگر می اندازد، خدا می داند؛ کی از آن روغایی و پرده برداری می کند، خدا می داند. آن وقت اگر اصل این است این روایتی که وجود مبارک حضرت امیر در این حکمت است و حضرت فرمود این حکمت بهشت است؛ آن وقت ادراک این گونه از روایات خیلی سخت نخواهد بود: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا». آن گرچه از طریق دیگران نقل شده باشد؛ اینکه حضرت فرمود سنگی از لبه جهنم حرکت کرده و هم اکنون به تهِ جهنم رسید. دیدند این شیون

بازمانده های آن منافق به گوش می رسد و او ۹۱۸ هفتاد سال سن داشت؛ معلوم می شود عده ای در همین مسیر جهنم بودند. در این سوره مبارکه «نساء» دارد که ﴿يَاكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾؛^۱ اینکه نه معنای آن این است که در قیامت می خورد، بلکه این همین الآن دارد آتش می خورد. آن وقت ﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾، سر جای خود محفوظ است. این به راه های گوناگون از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است هم درباره بعضی از زن ها که غزالی نقل کرد،^۲ هم درباره بعضی از مرد ها که دیگر محدثان نقل کردند. اینها خدمت حضرت رسیدند و حضرت مثل اینکه به اینها تعارفی کرد که شما این خرما یا چیزی را میل کنید، آنها گفتند ما روزه دار هستیم، حضرت فرمود: شما روزه ندارید، شما گوشت خوردید. عرض کردند ما چیزی نخوردیم. دستور دادند طشتی آوردند، فرمود بالا بیاورید و قی

۱. سوره نساء، آیه ۱۰.

۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲.

کنید! اینها گوشت قبی کردند. عرض کردند: یا رسول الله! ما چیزی نخورده بودیم. فرمود این غیبتی که کردید همین است. این غیبت که ﴿يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾^۱ همین است. این گوشه‌ای از اسرار معاد است که حضرت نشان داد، «دفعه» آدم می‌بیند که در چنین صحنه‌ای هست.

بنابراین اگر چنین تعبیری آمده، انسان نباید اینها را رد کند که «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا». یا درباره آن قبی کردن، آنچه غزالی نقل کرد درباره دو تا زن بود، آنچه دیگران نقل کردند درباره دو نفر از صدر اسلامی بود که مثلاً نسبت به حضرت امیر(سلام الله علیه) یا دیگران غیبت کردند. از این تعبیر که این قیامت کی لنگر می‌اندازد و لنگرگاه آن کجاست؟ یا از این تعبیری که ﴿لَا يُجَلِّيْهَا لَوَفِّيْهَا إِلَّا هُوَ﴾؛ فقط خدا پرده‌برداری و رونمایی می‌کند، معلوم می‌شود که هم اکنون، یک عده در روح و ریحان هستند، «فی روح و ریحان» هستند.

دلالت تجسم اعمال بر بهشت و جهنم موجود

آن وقت ظاهر این آیه که دارد: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾؛ این آشوبی که کردید، این افتتانی که کردید، شما در همین شعله بودید که به این صورت در آمده است. در مقابل آن ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾، آنها هم همین‌طور هستند. یک سلسله اسراری است که بعدها روشن می‌شود، یک سلسله اسرار و رمز و رازهایی است که در درون انسان است و انسان باخبر نیست و «دفعه» روشن می‌شود؛ این آیه سوره مبارکه «نساء» می‌تواند جامع باشد. فرمود این کسی که مال یتیم را می‌خورد، هم اکنون دارد آتش می‌خورد، یک؛ ﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾، آن هم سر جای خود محفوظ است، بعداً هم به آن آتش گداخته می‌رسد؛ ولی الآن دارد آتش می‌خورد. پس اگر ولی‌ای از اولیای الهی یا امامی از ائمه(علیهم السلام) فرمودند این شخص دارد آتش می‌خورد؛ این را نباید گفت که ما این روایت را نمی‌توانیم بپذیریم. ظاهر این

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

آیه این است که اگر ما دلیل قطعی بر خلاف داشته باشیم، این آیه توجیه می‌شود؛ اما اگر دلیل قطعی بر خلاف نداشته باشیم، این ظاهر حجت است؛ فرمود کسانی که مال حرام می‌خورند بعداً گرفتار آتش می‌شوند، آن بعداً جمله بعدی است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾، بعد ﴿وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾؛ آن سر جای خود محفوظ است و این تشبیه نیست، صرف تشبیه نیست که کسانی که غیبت می‌کنند: ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾. درباره بهشتی‌ها هم همین‌طور است فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾؛ هر چه خدا به اینها داد اینها دریافت می‌کنند، چرا؟ چون ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾؛ اینها اهل احسان بودند به هر سه معنا؛ یک وقت می‌گوییم «أَحْسَنَ»؛ یعنی «فَعَلَ فِعْلًا حَسَنًا». یک وقت می‌گوییم «أَحْسَنَ»؛ یعنی «أَحْسَنَ إِلَى الْغَيْرِ»، در برابر ظلمی که به دیگران می‌کند این نسبت به دیگران کار خیر انجام می‌دهد. یک وقت می‌گوییم: «أَحْسَنَ»، این «أَحْسَنَ» را آن حدیثی که از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردند تفسیر می‌کند. از حضرت سؤال کردند: «مَا الْإِحْسَانُ؟» فرمود: «إِحْسَانٌ فَعْلٌ نِيسْتِ «إِحْسَانٌ» مَقَامُ اسْتِ: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۱؛ احسان مقام است، به مقام احسان رسیدن عبارت از آن است که انسان طوری خدا را عبادت کند که گویا خدا را با چشم سر می‌بیند، نه سر و بداند و به این حدّ برسد که اگر او خدا را نمی‌بیند خدا او را می‌بیند: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾^۲ مستحضرید که مهم‌ترین دستور دین حیا است. بعدها سخن از بگیر و ببند و

بکوب است، وگرنه سوره مبارکه «علق» که اولین سوره‌ای است طبق نقل مشهور که نازل شده است، این چند آیه آن اول نازل شد؛ یعنی «إِقْرَأْ» در بخش پایانی آن ما را به حیا دعوت کرده است، فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾؛ مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند. از سنخ علم غیب نیست؛ الآن فرق بین ائمه (علیهم السلام) با وجود مبارک حضرت این است

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۶، ص ۲۶۱.

۲. سوره علق، آیه ۱۴.

که آنها علم غیب دارند، وجود مبارک حضرت گذشته از اینکه علم غیب دارد، شاهد فعلی هم است، اینکه فرمود:

﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ اینها در بعضی از مراتب علم غیب است و در بعضی از مراتب

علم شهودی است؛ فرمود حضرت الآن دارد می بیند. شما وقتی زیارت وجود مبارک امام هشتم (سلام الله علیه) مشرف

می شوید در همین اذن دخول می گوید: «إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ سَلَامِي»؛^۱ سلام مرا می شنوی و جواب مرا می دهی؛

منتها من نمی شنوم؛ این سخن از علم غیب که نیست. حالا اگر اعمایی از دیگری بشنود که دیگری او را می بیند، نباید

خیال بکند که او علم غیب دارد، نه خیر! او دارد می بیند؛ این دیگر علم غیب نیست. اگر ناینبایی به او بگویند هر

کاری که بکنی فلان شخص که رفیق توست می بیند؛ این نباید بگوید فلان شخص علم غیب دارد، بلکه این علم

شهودی و حضوری است و حاضر است، علم غیب نیست. درست است همه ائمه (علیهم السلام) می دانند ما چه

می کنیم: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ که منظور ائمه (علیهم السلام) هستند؛ اما وجود

مبارک حضرت گذشته از آن علم غیب، علم حضوری و شهودی هم دارد؛ یعنی با همین چشم می بیند. آیه سوره

مبارکه «علق» ما را به حیا دعوت کرده است فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللّٰهَ يَرَى﴾؛ حالا این بزن و بکوب برای

بعدی هاست که ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾^۳ وگرنه اوّل سخن از جهنم نبود، بلکه اوّل سخن از حیا بود؛ حالا اگر کسی حیا

نداشت سخن از بزن است: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللّٰهَ يَرَى﴾.

تبیین حقیقت مقام إحسان

اینجا هم فرمود: ﴿كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾؛ احسان به معنای سوم، مقام است و فعل نیست: ﴿الْإِحْسَانُ أَنْ تُعْبَدَ اللّٰهُ

كَانَكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ﴾. اینها گذشته از اینکه نمازهای واجب را می خواندند: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص ۲۹۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳. سوره حاقه، آیه ۳۰.

يَهْجَعُونَ؛ کمتر شب به خواب می‌رفتند؛ حالا یا نسبت به لیالی کمتر شبی به خواب می‌ماندند یا نسبت به هر شب، بخش کم آن را می‌خوابیدند. به هر تقدیر بخش قابل توجه آن را به عبادت و نماز شب می‌پرداختند. ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾؛ بقیه را بیدار بودند که چه کار کنند؟ ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ نه تنها عابد بودند که شب استغفار می‌کردند، به همان دلیل که شب برای دیگران حداقل چهل نفر است، این چهل نفر حداقل است، نه اینکه نماز شب این است که آدم به چهل نفر مؤمن دعا کند، اگر به چهارصد مؤمن دعا کرد مثلاً مشکل داشته باشد، بلکه این حداقل آن است و نسبت به اکثر حدی ندارد: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ اینکه سحر به فکر دیگری است و طلب مغفرت می‌کند، روز هم به فکر دیگری است. هم آنهایی که وضع مالیشان ضعیف است و سؤال می‌کنند، مشکل آنها را می‌پردازد و هم آنهایی که روی سؤال ندارند: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛ مسئله زکات جد است. اینها سُور مکی است در مکه که زکات نیامده است. جریان زکات و امثال آن در مدینه آمده، اینها که در مکه نبود. هر مسلمانی به هر حال نباید در کنار او گرسنه‌ای بماند. شما یک کتاب قرض را در باب فقه ملاحظه بفرمایید! ما یک دَیْن داریم و یک قرض؛ دَیْن کتاب فقهی ندارد، برای اینکه عقد نیست، بلکه این قرض است که ایجابی دارد، قبولی دارد، حساب و کتابی دارد. دَیْن مطلق است؛ گاهی انسان چیزی را وام می‌گیرد، در اثر قرض گرفتن مدیون می‌شود، گاهی نسبه خریده یا سلف فروخته یا مال مردم را ضایع کرده یا عصیاناً یا نسیاناً براساس «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»،^۱ «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ»،^۲ اینها دَیْن است نه قرض؛ قرض عقد است و فقه است و ایجاب است و قبول و کتاب علمی خاص خود را دارد؛ این دَیْن است، لذا شما سرتاسر فقه را بگردید «کتاب الدَیْن» نمی‌بینید «کتاب القرض» می‌بینید. در مسئله قرض روایات حساب شده‌ای است که اگر کسی آبرومند

۱. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۴.

۲. مکاسب (محشی)، ج ۲، ص ۲۲.

بود و مقروض بود، حکومت اسلامی باید قرض او را بپردازد، نه اینکه او را به زندان ببرد؛ این می شود دین. یک وقت است کسی مال مردم را اتلاف می کند، آن حدّ دارد؛ حساب خاص خود را دارد؛ اما کسی در اثر تورّم، رکود و تحریم کوتاه آورده هیچ تقصیری هم ندارد، نباید او را به زندان بُرد و حکومت اسلامی فرمود: «و علی الإمام ان يؤدّی قرضه».^۱ این در روایات است. چرا؟ استدلال حضرت این است که یکی از مصارف هشت گانه زکات هم غارمین است.^۲ این کسی که بدهکار است، این را که زندان نمی برند و دستبند نمی زنند. یک وقت است که حرام خواری کرده، مال مردم را گرفته، سرقت کرده، عمداً مال مردم را تلف کرده، بلکه اصلاً زندان را برای همین جاها ساختند؛ اما یک وقت در اثر تحریم و رکود و تورّم و امثال آن مشکل مالی پیدا کرد؛ فرمود امام مسلمین باید دین او را بپردازد، برای اینکه یکی از مصارف هشت گانه زکات، غارمین است؛ یعنی بدهکارها. حالا اگر کسی بگوید آن سهم زکات را به ما نمی دهند که ما حق اینها را بپردازیم، لاقلاً اینها زندان نروند؛ دستبند زدن و زندان بردن و آبروریزی برای کسی است که عمداً مال مردم را خورده؛ اما اگر در اثر تحریم و رکود و تورّم و علل و عوامل دیگر کسی کارگرهای او نتوانستند آن کار را انجام بدهند و زیر مجموعه آن نتوانستند، امام مسلمین موظف است که دین او را بپردازد. اگر امام گفت من ندارم، لاقلاً این به زندان نرود. فرمود اینها اهل بهشت هستند کسانی که ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۳؛ سائل همین هایی که تکدی می کنند؛ اما کسی که آبرومند است و سؤال نمی کند او محروم است، او در مال دیگران حق دارد؛ نه تنها سؤال نمی کند، طوری آبرومندان زندگی می کند که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾^۴ بر اساس عفتی که دارد دیگران که از وضع درونی او باخبر نیستند، خیال می کنند وضع مالی او خوب است، آبرومندانه زندگی می کند، فرمود اگر خواستید صدقه بدهید و کمک بکنید به این گروه بدهید، کسانی که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ﴾

۱. ر.ک: الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲. سوره توبه، آیه ۶۰.

۳. سوره معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

یعنی جاهل به اوضاع داخلی اینها؛ ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾؛ او چون خیلی عقیفانه زندگی می‌کند، خیلی‌ها خیال می‌کنند که او غنی است؛ این قرآن است. فرمود بهشت برای کسی است که نماز شب او ترک نمی‌شود و حقوق مردم هم ترک نمی‌شود: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛ چه آنها که سائل به کف هستند، چه آنها که آبرومند هستند و سؤال نمی‌کنند، چه آنها که ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾؛ اینها کسانی هستند که بهشت برای اینهاست و هم‌اکنون در بخشی از بهشت به سر می‌برند. حالا این قبر گفتند: «فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» همین است. وقتی از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند که برزخ کی است؟ ما که دیگر چهار تا عالم نداریم: عالم دنیا، عالم قبر، عالم برزخ و عالم قیامت؛ وقتی از حضرت سؤال کردند که برزخ چیست؟ فرمود: «مَنْذُ الْقَبْرِ»؛^۱ همین که شخص وارد قبر شد، وارد برزخ شد. این «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»^۲ پس آماده است یا - خدای ناکرده - «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»^۳ پس آماده است. این برای کسی است که هم نسبت به خدا رابطه خوبی دارد: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ هم نسبت به خلق خدا رابطه‌ای دارد که ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛ نه اینکه دارد رایگان می‌دهد، بلکه احساس می‌کند دین خود را ادا می‌کند.

تعلق حق فقرا به اموال اغنیا

مستحضرید این آیه در مکه نازل شد، مکه جای زکات نبود، نه زکات فطر بود نه زکات مال؛ در مکه هیچ زکاتی در کار نبود، زکات فطر و زکات مال در مدینه نازل شده است. فرمود همین که مسلمان شدی باید به فکر نیازمند باشی. حق دارد او، نه از مال خودت می‌دهی! یک وقت است انسان می‌گوید من مال خودم را می‌دهم؛ اما ذات اقدس الهی در اموال اغنیا، حقی برای فقرا قرار داد. شما روایات زکات را که در مدینه صادر شده است را ملاحظه بفرمایید،

۱. الغارات (ط - القدیمه)، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. الغارات (ط - القدیمه)، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. الغارات (ط - القدیمه)، ج ۱، ص ۱۵۰.

خدای سبحان در اموال اغنیا، حقّی برای فقرا قرار داد. آنها که خمس خود را می دهند مال خود را نمی دهند، این يك پنجم، مال امام است و او شریک است. شما در روایاتی^۱ که درباره ﴿شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ ملاحظه بفرمایید، این ﴿شَارِكُهُمْ﴾، شرکت در چیست؟ چه کسی با چه کسی شرک است؟ این شخصی که وجوهات می دهد مال خودش را نمی دهد، مال شریک خود را به شریک می پردازد. کسی که زکات می دهد مال شریک را به خود آن شریک می دهد، نه مال خودش را. حالا هنوز آیه زکات نیامده، فرمود همین که مسلمان هستی، بخشی از اموال تو برای فقراست، فقرا در مال شما حق دارند: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾. اگر کسی مال مظلومین و بدهکارها و فقرا را نداد، دارد غاصبانه زندگی می کند، چون در مال مردم دارد تصرف می کند.

بنابراین کسانی در بهشت هستند و بهشتی هستند که هم نماز شب رابطه مستقیم با خداست آن را حفظ می کنند، هم بدانند که همه آنچه در دست آنهاست مال آنها نیست. فرمود مال خودتان را به مستمندان بدهید، فرمود حقّ مستمندان را به آنها بدهید. ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ﴾، چطور فرمودند نماز این مشکل را حلّ می کند؟ ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۳ «مصلّین» کسانی هستند که «منوع» نیستند، جلوی خیر را نمی گیرند و حق دیگران را به دیگران می دهند.

مصدق امانت الهی در نهج البلاغه

حالا کسی از ما نخواست مثل حضرت امیر بشویم؛ بارها به عرض شما رسید، این جریان ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾^۴ ما وقتی تفسیر می کنیم، آسمان را نگاه می کنیم، خیال می کنیم؛ امانت؛ یعنی ولایت و قرآن و اینها، آنها را که به ما عرضه نکردند. آن افراد خاصی دارد که اهل بیت (علیهم السلام) و حاملان ولایت هستند. این انسانی که حمل می کند، کدام امانت است؟ آن روز از نهج البلاغه خواندیم؛ این روایت یعنی در همین جا نهج البلاغه آوردیم و خواندیم؛ حضرت نماز

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۸۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۴.

۳. سوره معارج، آیه ۲۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۷۲.

را ذکر می‌کند، روزه را ذکر می‌کند، امانت را ذکر می‌کند، فرمود این امانت مالی، چیزی است که خدای سبحان آن را بر آسمان و زمین عرضه کرد و آنها گفتند ما نمی‌توانیم بیت‌المال را حفظ کنیم.^۱ اینکه می‌بینید یا سر از اختلاس یا سر از نجومی یا سر از جای دیگر در می‌آورد برای همین است. اگر انقلاب اسلامی شد و ما در کشور روح و ریحان به سر می‌بریم، این کشور معطر شده است، هیچ تردیدی نیست آنها که شامه سالم دارند بدون تردید بوی عطر در این مملکت می‌شنوند، ما در زیارت وارث و غیر وارث چه می‌خوانیم؟ به ما گفتند این زیارت را بخوانید، اینکه مخصوص سیدالشهداء نیست، گفتند کسانی که در راه خدا شهید شدند، شما در کنار قبر آنها بایستید و بگویید: «طِبُّهُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ».^۲ این کشور به برکت خون شما طیب و طاهر شد، اینها برای چه کسی هست؟ «الی یوم القيامة» این زیارت هست، اینکه مخصوص وجود مبارك حضرت نیست. ما الآن درباره زیارت قبور همین را می‌خوانیم؛ اگر کشوری به برکت خون‌های پاک شهدا طیب و طاهر شد که شد، قرآن از کشور طیب و طاهر چه خبر می‌دهد؟ می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾.^۳ ایران باید میوه طیب و طاهر بدهد. مگر یک چیز آسانی است که آدم چند هزار شهید بدهد! از صدر اسلام تا حالا این حرف نوبر است! این عزیزان و این جوان‌ها دعا می‌کردند که شربت شهادت بنوشند! این زیارت‌نامه برای چه کسی هست؟ این زیارت‌نامه مکتب ما امامیه است: «طِبُّهُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». ایران طیب و طاهر شد، این صغرا؛ کبرای آن را قرآن معین می‌کند و صغرای آن را اهل بیت. آن ثقل اکبر، کبری را می‌گوید این ثقل اصغر، صغری را می‌گوید. فرمود: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾ این جمله خبریه است که به داعی انشاء القا شده است؛ یعنی اخراج کنید از این سرزمین میوه طیب و طاهره را بیورید، طهارت، امنیت، عدالت و پاکی و ندزدیدن را ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ﴾؛ یعنی قرآن می‌خواهد فقط خبر بدهد؟ این

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۹.

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۸.

دیگر تعلیم کتاب و حکمت نشد! این جمله‌های خبریه غالباً به داعی انشا القا شده؛ یعنی شما که در يك کشور شهید داده زندگی می‌کنید، سعی کنید میوه طیب و طاهر و امنیت بدهید. حالا اگر به دیگری نمی‌دهید لااقل در مال بیت‌المال تصرف نکنید، ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ﴾ البته ﴿يَا ذُنَّ رَبِّهِ﴾. ما اگر باور کردیم، چه اینکه باور می‌کنیم شهید، طیب و طاهر است و نه تنها خودش طیب و طاهر است، کشور را طیب و طاهر می‌کند؛ همین است. فرمود اینها همه اهل نماز شب هستند.

آیت الله فاضل - را خدا رحمت کند - به اتفاق هم یک وقت جنوب رفتیم، اینها يك سمینار تهذیب داشتند برادران و عزیزان جهرمی بودند؛ قبل از زمان آن مرد خائن، ما آنجا که رفتیم مثل اینکه سرزمین مشعر و منا را داشتیم ادراک می‌کردیم. همان‌طور که شب دهم در مشعر می‌خوابد آدم چه حالتی دارد، ما آن شب را در همان سنگر مثل حالت مشعر در همان شن‌ها به این وضع خوابیدیم. من دیدم سحر که شد يك پیرمرد بود، مأمور امام راتب اینها بود، مؤذن اینها بود، این جوان‌ها را بیدار کرده همه اینها بیدار شدند، نماز شب خود خواندند نماز نافله را خواندند، نماز صبح خود را خواندند و زیارت عاشورا را خواندند و خوابیدند. این البته کشور را طیب و طاهر می‌کند، برای من کاملاً محسوس بود که ما روی شن‌های جبهه که می‌خوابیدیم، مثل همان شن‌های شب مشعر بود، آدم شب مشعر هم روی شن می‌خوابد. ثقل اصغر، صغری را می‌گوید و ثقل اکبر، کبری را می‌گوید، می‌گوید اینها طیب و طاهر هستند، قرآن می‌گوید کشوری که طیب و طاهر در آن آرمیده است باید میوه طیب و طاهر بدهد. ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾ صرف خبر بدهد و گزارش بدهد؛ قرآن - معاذالله - خبرنگار است، این‌طور هست یا این‌طور باشد؟! اینکه گفتند: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^۱ یعنی هستند یا ما موظف هستیم این علما را نگه بداریم، نام اینها را ببریم، کتاب اینها را بگیریم، مبانی اینها را ذکر بکنیم! غالب اینها جمله خبریه‌ای است که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی نام علما، خط علما، مسیر

۱. تحف العقول، النص، ص ۱۷۰.

علما، فکر علما را زنده نگه دارید: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»؛ یعنی تا زنده هستید، مسیر شیخ انصاری را بروید و گرنه قصه‌ای برای ما بگویید که فایده تعلیم و تربیت را برای ما ندارد.

بنابراین این زیارت «وارث» یا سایر زیارت‌ها که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است، صغری را مشخص می‌کند، آیه کبری را مشخص می‌کند و این آیاتی که در سوره مبارکه «ذاریات» مطرح است در مکه نازل شده، الآن این عزیزانی که شربت شهادت نوشیدند اینها که اهل زکات و اینها نبودند، مالی نداشتند که زکات بدهند؛ اما احساس کردند، در خون اینها حقّ دیگران است و خون را دادند. ما حداقل آن را رعایت بکنیم، امیدواریم که اینها شفعاى ما باشند.

«و الحمد لله رب العالمین»